



خیلی واقع‌بیانه برخورد داشتید...

له، به هر حال حقیقتی وجود دارد و باید آن را پذیرفت. آن دوران تازه دبیرستانم تمام شده بود و به قول معروف ریزه میزه بودم و این موقعیتی بود که وجود داشت و باید آن را می‌پذیرفتم. دوست داشتم نقش‌های با مزه بازی کنم. سال بعدش جعفری «گرگ و میش» را ساخت و نقشی که ایفا کردم مناسبم بود.

به بازی در ژانر کمدی علاقه داشتید...

مردم هم نقش‌های کمدی را دوست دارند و اغلب بازیگران هم دوست دارند کمدی را تجربه کنند. من یکسال صبر کردم و نتیجه‌اش شد «گرگ و میش» و خیلی کار را دوست داشتم.

با حضور در چند کار قاسم جعفری تبدیل به بازیگر محبوبش شدید...

جعفری به بازی‌ام اعتماد داشت و چند نقش خوب به من سپرد و من هم از صمیم قلب برایش بازی می‌کردم و هر روز با کلی ایده سر صحنه می‌رفتم.

برای نزدیک شدن به کاراکتر و ایفای نقش دختر سریال «گرگ و میش» که دهه پنجاهی است چه کارهایی انجام دادید؟

تحقیقات زیادی انجام دادم و آنقدر در فیلمنامه‌ای که دستم بود گوشه و کنارش چیزی نوشته بودم که جای سفیدی در آن وجود نداشت.

برای برخی از کارگردانها ایده دادن بازیگر چندان خوشایند نیست. با این نوع کارگردان‌ها چگونه همکاری داشتید؟
چالش‌هایی به وجود می‌آمد. اما وظیفه خودم می‌دانم که در این مورد ورود داشته باشم. همیشه با پیشنهاد سر صحنه می‌روم اما در نهایت این کارگردان است که تصمیم می‌گیرد از این پیشنهادها استفاده کند یا نه.

این بیبی فیس بودن به شما کمک کرده که بعد از گذشت بیش از بیست سال هنوز بتوانید نقش‌های دختران جوانی مثل نقش‌تان در سریال «داد زن» به کارگردانی سیامک خواجه‌وند را ایفا کنید....

قبول دارم و خدا را شکر می‌کنم که چهره‌ام کمک می‌کند که دیرتر بازنشسته شوم. (!با خنده).

سال‌های بعدتر با کارگردانی مثل رضا کریمی در سریال پر شخصیتی به نام «راه طولانی» بازی کردید که بازی‌تان مثل سریال‌های «فقط به خاطر تو» و «گرگ و میش» دیده نشد....

تحلیل‌تان درست است. به هر حال پتانسیل نقش در همین حد بود و نقش یک دختر خانواده بود. پیشنهاداتی هم می‌دادم که معمولاً کارگردان با آنها مخالفت می‌کرد و آزادی عملی نداشت.

بنابراین حضور در این سریال چندان خوشایند نبود؟

به هر حال یک جور کار کارمندی طور بود و چون بازیگرم بدون علاقه قبولش کردم و شور و هیجانی برایش نداشت.

به چه دلیل در آن دوران که دوران پر کاری قاسم جعفری بود تا فیلم‌هایش بازی نکردید؟

چند تا پیشنهاد به من داد. اما امکانش فراهم نشد. مثلاً یک بار سر کار دیگری بودم و تداخل زمانی وجود داشت و یک بار هم موهایم را از ته به خاطر بازی در فیلم «قرنطینه» زده بودم.

در سریال «راه طولانی» همبازی شدن با رضا کیانیان و افسانه بایگان برایتان چه آورده‌هایی داشت؟

هر دوی آنها بازیگران توانایی هستند و یک سری آداب و حرکات حرفه‌ای را از آنها آموختم.

در سریال «باغ شیشه‌ای» هم با فرامرز قریبیان همبازی شدید. از این تجربه بگویید؟

قرار بود سریال موفق‌تری بشود و فرامرز قریبیان هم به همین خاطر بازی را پذیرفته بود و همه قبل از شروع کار اعتقاد داشتند کار از آن سریال‌های موفق و خیابان خلوت کن می‌شود اما این اتفاق نیفتاد.

با کارگردانان زن مثل فلورا سام هم همکاری داشتید. همکاری با ایشان چگونه بود؟

تجربه خوبی بود و ایشان کارگردان کاربلد و با شعوری است و تجربه بازی در «ماه عسل» و «تعطیلات رویایی» هم برایم جذاب بود. ایشان به بازیگرانش اعتماد داشت و از آنها نظر می‌خواست. این اعتماد نتایج خوبی به همراه داشت. الآن فن پیچ‌هایم، فن‌هایی هستند که این کار من را دوست دارند.

در این دوران در چند مینی سریال نظیر «عشق و مکافات» بازی کردید. آیا از این حضورها راضی بودید؟

راستش را بخواهید بازی در این نوع کارها بیشتر به خاطر مسائل مادی بود. در این کار کنار علی صادقی بازی کردم که در کمدی کارش را بلد است و پارت‌تر خوبی است. از این نوع تجربه‌ها فقط دوسه تا دارم و کمتر قبولشان می‌کنم.

از ته تراشیدن موی سر بازیگر زن در سینمای ایران برای بار اول توسط فریماه فرجامی در فیلم «سرب» انجام شد. آیا برای تراشیده شدن سرتان در فیلم «قرنطینه» ایایی نداشتید؟

نه واقعاً. یک روز رفتم دفتر منوچهر هادی و مختصات نقش را توضیح داد و گفت به دلیل شرایط این شخصیت باید موهایم را از ته بزنی و پرسید آیا این کار را انجام می‌دهی؟ و من هم قبول کردم.

یعنی از اول هیچ مخالفتی نداشتید؟

نه، حتی خوشحال هم شدم و اینقدر ذوق زده شدم که سریع پیشنهاد بازی را پذیرفتم. بعدش دوستانم از من پرسیدند که آیا دستمزد بیشتری برای تراشیدن سرت گرفتی و گفتم نه و سرزنش کردند که باید بیشتر می‌گرفتم. برای من جذابیت و متفاوت بودن نقش مهم بود.

معمولاً در اسکار و سایر جشنواره‌ها بازی در نقش‌های کاراکتر بیمار دیده می‌شود و بازیگرانش جایزه می‌گیرند. آیا توقع نداشتید شما هم برای بازی در «قرنطینه» سیمرغ می‌برید؟

قرار بود فیلم در جشنواره حضور داشته باشد و کارگردان به من گفت به طور حتم برای بازی‌ام جایزه می‌برم. متأسفانه فیلم به جشنواره نرسید. نمی‌دانم چه حکمتی است که اغلب بازی‌های من در سینما به جشنواره نرسیدند.

از این حیث بازیگر بدشناسی هستید....

بله، خیلی بدشناسم.

آیا به دلیل همین بدشناسی است که وزنه کارهایتان در سینما به اندازه تلویزیون بر خلاف هم دورهای‌تان مثل پگاه آهنگرانی و ترانه علیدوستی و باران کوثری

سیک‌تر است؟

در مورد چند بازیگری که مثال زدید شرایطشان با من تفاوت داشت. من مستقل بودم و از جایی حمایت نمی‌شدم و بدون هیچ پشتوانه و حمایتگری بازیگری را شروع کردم. در واقع از صفر کارم را شروع کردم و با تلاشم به اینجا رسیدم. این دوستان شاید به واسطه شرایطشان حمایت‌هایی داشتند.

ایا در جشنواره‌ها و یا اکران خصوصی فیلمها از کارگردان‌هایی که دوست داشتید با آنها کار کنید سوال نمی‌کردید که چرا شما را انتخاب نمی‌کنند؟

نه، بر خلاف ظاهر که می‌گویند بازیگران پر روهستند من خجالتی هستم و رویم نمی‌شود که به کارگردانی بگویم من را برای فیلمش انتخاب کند.

برای خیلی از بازیگران پیش می‌آید که دستمزدشان داده نمی‌شود. برای شما پیش آمده؟ در این مواقع چگونه برخورد می‌کنید؟

بله پیش آمده. یک سری را با پیگیری گرفتم و یک سری دیگر را نه موفق نشدم به حقم برسم.

مثال می‌زنید؟

برای فیلم «شش نفر زیر باران» به کارگردانی علی عطشانی که بعد نامش به «در امتداد شهر» تغییر کرد. تهیه‌کننده‌اش مجید کریمی بود و پول هیچ‌کسی را نداد و فقط ممنوع‌الکار شد. در این کار نقش یک دختر معتاد را بازی کرده بودم.

خیلی از بازیگران ترجیح می‌دهند نقش‌های معمولی و روال را بازی کنند. اما مثل این که سر شما برای بازی در نقش‌های غیر معمول و متفاوت درد می‌کند....

خیلی این نوع نقش‌ها را دوست دارم. ایفای نقش‌های معمولی برایم جذاب نیست.

چند تجربه در بازی در فیلم‌های مستقل مثل «ناف» و «صندلی خالی» داشتید. اما این فیلمها چندان دیده نشدند. چقدر از حضور در این فیلمها رضایت دارید؟

از بازی در این فیلمها خوشحالم و جزو بدشناسی‌هایم است که این فیلمها دیده نشدند. همیشه دوست دارم در فیلمهای مستقل بازی کنم و تجربه بازی در فیلم‌های کوتاه را هم دارم. الان دلم لک زده در فیلم یک کارگردان آدم حساسی با نقشی خوب بازی کنم و امیدوارم چنین اتفاقی بیفتد.

در سریال «کیمیا» تجربه حضور در دو نقش را داشتید. این تجربه چگونه بود؟

هم سریال و هم بازی‌ها در «کیمیا» دیده شد و خیلی از مردم و همکارانم به من تبریک گفتند.

در «بیدار باش» نقش دختری محکم و مصمم که در جبهه با جوان دست و پا چلفتی مواجه می‌شود را بازی کردید. به نظر این هم جزو نقش‌های موفقتان است....

این نقشم را دوست دارم. خدا را شکر می‌کنم که بر خلاف خیلی از سوپر استارها امکان بازی در نقش‌های متفاوت را به دست آورده‌ام.

آیا در ابتدای دهه نود به دلیل کیفیت نه چندان خوب کارها در سینما و تلویزیون به تئاتر تغییر مسیر دادید؟
البته قبل از شروع دوران بازیگری‌ام در سینما و تلویزیون در تئاتر بازی کرده بودم و بعد از حضورم در این دو عرصه از

تئاتر فاصله گرفتم. بعد از مدتها با پیشنهاد پیام دهکردی بازی در نمایش «متولد شصت و یک» را پذیرفتم.

از چه موقعی با دهکردی آشنا شدید؟

سر سریال «گاو صندوق» که همبازی بودیم با ایشان آشنا شدم و در ضمن استاد بازیگریم در موسسه کارنامه بود.

یادم هست نمایش «متولد شصت و یک» در زمان اجرای بسیار پر مخاطب بود...

بله، نمایش اجتماعی موفق‌تری درباره احوالات جوان‌های دهه شصت بود و به خاطرش از جشن خانه تئاتر کاندیدا شدم. بعد از این تجربه موفق در نمایش بعدی دهکردی «هیچ کس نبود بیدارمان کند» نیز بازی کردم و نقش دختر جوان پولداری که در دهه سی زندگی می‌کند را ایفا کردم.

از کارهای مهم شما در تئاتر چند همکاری با برادران کوشکی است. این همکاری چگونه شکل گرفت؟

با مصطفی کوشکی در یک مینی سریالی همبازی بودم و من را برای کارهایش دعوت کرد. در نمایش «دکلره» هم ستاره پسیمانی بازی می‌کرد و برایش کاری پیش آمد و من را برای جایگزینی‌اش پیشنهاد داد و نقش هم برایم (دختر رپر ۱۸ ساله) جذاب بود و این بار هم بیبی فیس بودن به من کمک کرد. در زمانی که این نقش را بازی کردم سی و چند سالم بود و بازتاب‌های خوبی دریافت کردم. در همین سالن که اجرا داشتیم مصطفی کوشکی نمایش «رویای نیمه شب تابستان» را تمرین می‌کرد و در این نمایش هم بازیگری انصراف داد و کوشکی پیشنهاد داد همزمان دو نقش را در این دو کار بازی کنم.

بازی در نمایش «رویای نیمه شب تابستان» در نقش ملکه جن‌ها به واسطه شرایط فیزیکی اجرا به آمادگی بالای جسمانی نیاز داشت. سخت نبود؟

این نقش خیلی سنگین و پر از حرکات فیزیکی بود و نیاز به آمادگی بالای جسمانی داشت و برای بازی در نمایش بازمم کاندیدا از جشن حافظ شدم و چند اجرای موفق در اروپا داشتم.

در نمایش‌های سالن بلک باکس هم مثل نمایش «تجربه گرا» ای اسکورسبسی کاهانی جلوه موفقی داشتید؟

رسول کاهانی را نمی‌شناختم و فقط می‌دانستم برادر رضا کاهانی است. برای بازی در نمایش «تجربه گرا» در هر روز تمرین با کلی ایده می‌رفتم.

کدام نقش‌تان را در تئاتر بیشتر دوست دارید؟

نقشم در نمایش «وقتی کیوترها ناپدید می‌شوند» را عاشقانه دوست دارم و برایش کلی زحمت کشیدم. آنقدر تمرینات سخت بود که پاهایم زخمی شدند.

با کدام بازیگر حین همبازی شدن راحت‌تر بوده‌اید؟

رضا عطاران پارت‌تر خوبی است..

این روزها چه می‌کنید؟

بیشتر نقاشی می‌کنم و چندی پیش نمایشگاهی در دب‌ی داشتم.

حرف پایانی؟

دوست دارم دوباره در یک نمایش درست و درمان بازی کنم. چند تا پیشنهاد داشتم که متأسفانه اصلاً خوب نبودند.